

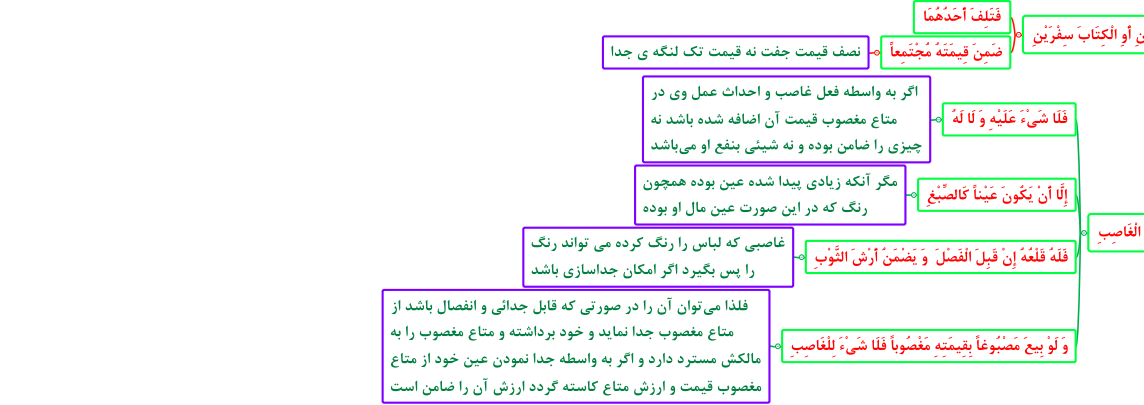
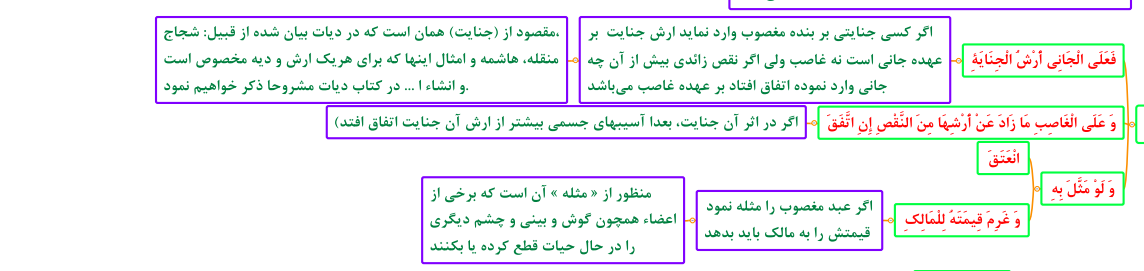


- تعریف
 - غضب محسوب میشود
 - غضب محسوب نمیشود
 - احکام
- وَلَوْ أَرْسَلْنَا مَاءً فِي مَلِكِهِ أَوْ أُنْجَحْنَا نَارًا فَسَرَى إِلَى الْغَيْبِ**

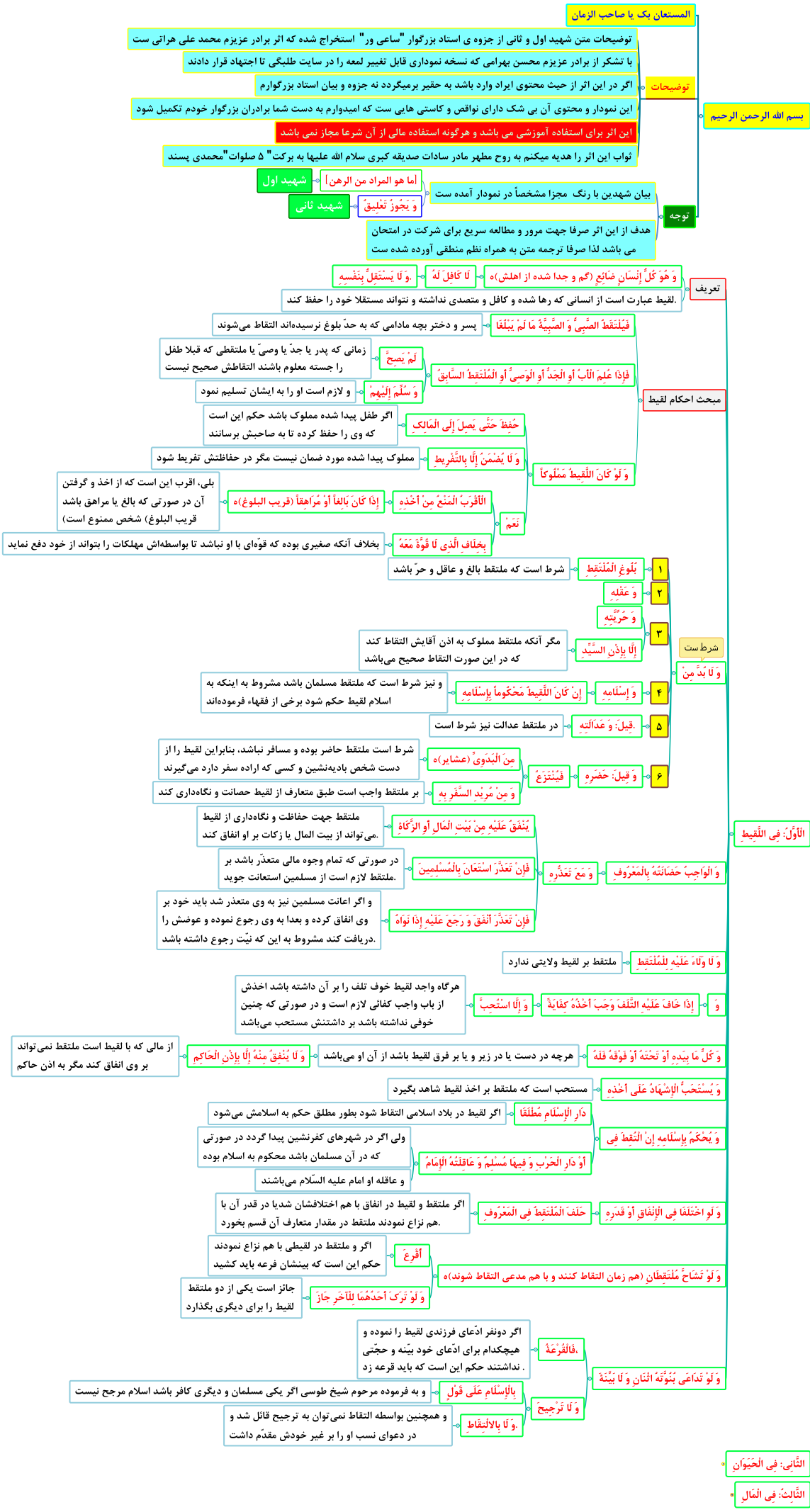


کتاب الغصب

وَلَا فَرْقَ بَيْنَ نَهْمَةِ الْقَاضِيِ وَالشُّوْكِيِّ فِي ضَمَانِ الْأَرَشِ



- وَلَوْ عَصَبَ شَاءَ فَاطَمَمَهَا الْمَالِكُ جَاهِلًا
- وَلَوْ مَرَّجَ الْمُغْضُوبُ
- وَلَوْ زَرَعَ الْخَبَّ (دانه ی دیگری را غصب کند و بکارد) أَوْ (أَحْضَنَ النَّبِيْنَ) (تخم دیگری را زیر مرغ بگذارد)
- وَلَوْ نَقَلَهُ إِلَى غَيْرِ بَلَدِ الْمَالِكِ
- و



کتاب اللقطة و فيه ثلاثة فصول

الأول: في اللقيط

الثاني: في الحيوان

الثالث: في المال

بسم الله الرحمن الرحيم

المستعان بك يا صاحب الزمان

توضیحات

توضیحات متن شهید اول و ثانی از جزوه ی استاد بزرگوار "ساعی ور" استخراج شده که اثر برادر عزیزم محمد علی هراتی ست با تشکر از برادر عزیزم محسن بهرامی که نسخه نموداری قابل تغییر لسه را در سایت طلبگی تا اجتهاد قرار دادند

اگر در این اثر از حیث محتوی ایراد وارد باشد به حقیر برمیگردد نه جزوه و بیان استاد بزرگوارم

این نمودار و محتوی آن بی شک دارای نواقص و کاستی هایی ست که امیدوارم به دست شما برادران بزرگوار خودم تکمیل شود

این اثر برای استفاده آموزشی می باشد و هرگونه استفاده مالی از آن شرعاً مجاز نمی باشد

نواب این اثر را هدیه میکنم به روح مطهر مادر سادات صدیقه کبری سلام الله علیها به برکت "۵ صلوات محمدی پسند

توجه

بیان شهیدین با رنگ مجزا مشخصاً در نمودار آمده ست

هدف از این اثر صرفاً جهت مرور و مطالعه سریع برای شرکت در امتحان می باشد لذا صرفاً ترجمه متن به همراه نظم منطقی آورده شده ست

اما هو المراد من الزهن

و يجوز تغلیق

شهید اول

شهید ثانی

و یسئى ضالته

حیوان گمشده ای که پیدا گردد اصطلاحاً « ضالته » نامیده می شود و آن دارای احکامی است که ذیلاً تشریح می شوند

و اخذته فی صورته الجواز مکروه

اخذ آن در صورتی که جائز است مکروه می باشد

و یستحب الإیضا

مستحب است هنگام اخذ حیوان شاهد بگیرند

و لو تحقق التلف لم یکره

اگر تلف محقق الوقوع باشد مکروه نیست

و یسئى ضالته

اگر در صورت عدم اخذ محققاً حیوان تلف شود بر داشتنش مکروه نیست

و یسئى ضالته

شتر و حیواناتی شبیه به آن وقتی در مرغزاری صحیح یافت شوند باید واگذارده شوند و کسی آنها را اخذ نکند لذا اگر در چنین زمانی شخصی آنها را بردارد ضامن می باشد

و یسئى ضالته

کسی که ضالته ای را برداشته و متحمل نفعه آن شود حق ندارد در هزینه ای که صرف کرده بعداً به مالکش رجوع کند

و یسئى ضالته

إذا وجد فی کلّی مرتع و ماء صحیحاً ترکته

و لا یرجع اخذته بالتفقه

و یسئى ضالته

و یسئى ضالته

و یسئى ضالته

و یسئى ضالته

و یسئى ضالته

و یسئى ضالته

و یسئى ضالته

و یسئى ضالته

و یسئى ضالته

و یسئى ضالته

و یسئى ضالته

و یسئى ضالته

و یسئى ضالته

و یسئى ضالته

و یسئى ضالته

و یسئى ضالته

و یسئى ضالته

و یسئى ضالته

و یسئى ضالته

و یسئى ضالته

و یسئى ضالته

و یسئى ضالته

و یسئى ضالته

و یسئى ضالته

و یسئى ضالته

المستعان بك يا صاحب الزمان

توضیحات متن شهید اول و ثانی از جزوه ی استاد بزرگوار "ساعی ور" استخراج شده که اثر برادر عزیزم محمد علی هراتی ست با تشکر از برادر عزیزم محسن بهرامی که نسخه نموداری قابل تغییر لمعه را در سایت طلبگی تا اجتهاد قرار دادند

اگر در این اثر از حیث محتوی ایراد وارد باشد به حقیر برمیگردد نه جزوه و بیان استاد بزرگوارم

این نمودار و محتوی آن بی شک دارای نواقص و کاستی هایی ست که امیدوارم به دست شما برادران بزرگوار خودم تکمیل شود

این اثر برای استفاده آموزشی می باشد و هرگونه استفاده مالی از آن شرعاً مجاز نمی باشد

توابع این اثر را هدیه میکنم به روح مطهر مادر سادات صدیقه کبری سلام الله علیها به برکت " ۵ صلوات " محمدی پسند

بیان شهیدین با رنگ مجزا مشخصاً در نمودار آمده ست
و یَجُوزُ تَعْلِيقُ - شهید اول
شاهد اول

هدف از این اثر صرفاً جهت مرور و مطالعه سریع برای شرکت در امتحان می باشد لذا صرفاً ترجمه متن به همراه نظم منطقی آورده شده ست

بسم الله الرحمن الرحيم

الأول: في اللَّقِيطِ

الثاني: في الخَبْوَانِ

وَمَا كَانَ فِي الْحَرَمِ

وَمَا كَانَ فِي غَيْرِ الْحَرَمِ

الإِدَاوَةُ - كوزه چرمی کوچک که معمولاً برای طهارت استفاده می شود

(و النَّعْلُ كَفَشٌ)

والمِخْرَصَةُ - چوبدستی و شلاق

وَيَكْرَهُ التِّقَاطَ

وَالصَّاعَةَ

وَالسُّطَّانَ

وَالْحَبْلَ وَ الْوَيْدَ وَ الْعِقَالَ - چوبهای نگهداری کیسه های بار در دو طرف حیوان بارکش

وَيَكْرَهُ اخْذَ اللَّقِيطَةِ خُصُوصاً مِنَ الْفَاسِقِ وَ الْمُسْرِ - اخذ لقطه مکروه است مخصوصاً از فاسق و شخصی که معسر است

و لَيْشَيْدٍ عَلَيْهِمْ مَسْتَحَبٌّ - مستحب است مستلطف بر اخذ لقطه شاهد بگیرد

و يُعْرَفُ الشَّهَادَةُ بِغَضِّ الْأَوْصَافِ - مستحب است ملتقط برخی از اوصاف مال را به شهود معرفی کند

وَالْمَلْتَقِطُ مِنْ لَهْ أَهْلِيَّةِ الْاِكْتِسَابِ - ملتقط مال کسی است که برای اکتساب اهلیت و صلاحیت داشته باشد

و يَحْفَظُ الْوَلِيَّ مَا التَّقَطَهُ - و كَذَا السُّجُونُ - ولی و لکن بر ولی واجب است آنچه را که طفل التقاط نموده حفظ کند چنانچه مالی را که دیوانه اخذ کرده حفظش بر ولی لازم است

و يَجِبُ تَعْرِيفُهَا حَوْلًا وَ لَوْ مُتَّفَقًا سِوَاَ تَوَى التَّمْلِكِ أَوْ لَا - واجب است مال لقطه را به مقدار یک سال و لو متفرقا تعریف کنند اعم از آنکه ملتقط نیت تملک داشته یا بدون چنین قصدی باشد

عَرَفَ بِنَفْسِهِ أَوْ بِنَائِيهِ - اگر بنده مالی را التقاط کرد می تواند خود بنفسه آن را تعریف کرده یا همچون شخص حُرّو آزاد نائب بگیرد

فَلَوْ اَتَلَفَهَا ضَمَّنَ بَعْدَ عَتَقِهِ - بنابراین اگر مال را تلف کرد او را نسبت به بعد از آزاد شدنش ضامن قرار می دهند

و لَا يَجِبُ عَلَى الْمَالِكِ انْتِزَاعُهَا مِنْهُ وَ إِنْ لَمْ يَكُنْ آمِنًا - بر مالک عبد لازم نیست مال لقطه ای را که بنده پیدا کرده از وی بگیرد اگر چه عبد شخص امینی نباشد

و يَجُوزُ لِلْمَوْلَى التَّمْلِكُ بِتَعْرِيفِ الْعَبْدِ - به واسطه تعریف عبد و یافتن نشدن مالک مال مولی می تواند لقطه را تملک کند

لَا بِالْأَوْصَافِ وَ إِنْ خَفِيَ - لقطه تسلیم نمی شود مگر صرفاً بواسطه قیام شاهد نه به ذکر نمودن اوصاف اگر چه مخفی و نهانی باشند

و لَا تُدْفَعُ إِلَّا بِالْبَيْئَةِ - اگر غیر و اوصاف برای لقطه بیئنه آورد مال را از و اوصاف گرفته و به وی می دهند

تَمَّ يَجُوزُ الدَّفْعُ بِهَا - بلی، بواسطه ذکر اوصاف جائز است ملتقط مال را به مدعی تسلیم کند

اِسْتَعِيدَتْ مِنْهُ - کسی که به و اوصاف داده

فَلَوْ اَقَامَ غَيْرُهُ بِهَا بَيْئَةً - اگر گرفتن مال از وی ممکن نبود دافع آن ضامن است و سپس غارم به قایض مراجعه کرده و هزینه پرداخت را از او بگیرد

فَإِنْ تَعَدَّرَ ضَمَّنَ الدَّافِعُ - و رَجَعَ عَلَى الْقَاضِي - و اگر گرفتن مال از وی ممکن نبود دافع آن ضامن است و سپس غارم به قایض مراجعه کرده و هزینه پرداخت را از او بگیرد

تَمْلِكُ مِنْ غَيْرِ تَعْرِيفٍ إِذَا لَمْ يَكُنْ عَلَيْهِ أَثَرُ الْاِسْلَامِ - آنچه از مال در بیابان و اماکن خراب یافت می شود یا در زمینی که بحسب ظاهر مالک ندارد بصورت مدفون بدست می آید واجد آن می تواند بدون تعریف آن را تملک کند مشروط به اینکه بر آن اثر اسلام دیده نشود

و إِيَّا وَجِبَ - و در صورت وجود چنین اثری بر آن لازم است واجد اقدام به تعریفش بکند

و لَوْ كَانَ لِلْمَالِكِ عَرَفَهُ - فَإِنْ عَرَفَهُ - و إِيَّا فَهُوَ لِلْوَاجِدِ - اگر برای زمینی که در آن مال مدفون پیدا شده مالکی باشد بر واجد لازم است دقین را به وی معرفی کند پس اگر مالک آن را از خود دانست بر واجد لازم است به وی بدهد و در غیر این صورت مال واجد می باشد

و همچنین است اگر ملتقط مالی را در جوف و اندرون دانهای بیاید که در این صورت نیز بر وی واجب است آن را به مالک دابه معرفی کند

عَرَفَهُ مَالِكُهَا - مگر ماهی در آبگیری باشد و توسط صاحب آبگیری عدا داده شود

أَمَّا السَّتَكَةُ فَلِلْوَاجِدِ - إِلَّا أَنْ تَكُونَ مَحْضُورَةً تَعْلَفُ - مالی که در جوف و شکم ماهی یافت می شود متعلق به واجد آن می باشد مگر آنکه ماهی در محوطه ای محصور بوده که در آب مملوک تغذیه نماید

و النَّوْجُودُ فِي صُنْدُوقِهِ أَوْ دَارِهِ - آنچه در صندوق یا خانه مشترک بین شخص و دیگری یافت می شود لقطه بحساب می آید

وَأَمَّا مَعَهَا حَلٌّ - و اگر در املاک مذکور کسی با وی شریک نباشد مال برای وی حلال است

و لَا يَخْفَى التَّعْرِيفُ حَوْلًا فِي التَّمْلِكِ بَلْ لَا بَدَّ مِنَ النَّبِيَةِ - مجرد تعریف یک سال در صحت و جواز تملک کافی نبوده بلکه لازم است که نیت تملک نیز بنماید

كِتَابُ اللَّقِيطَةِ وَ فِيهِ ثَلَاثَةُ فُصُولٍ

الثالث: في المَالِ

المستعان یک یا صاحب الزمان

توضیحات متن شهید اول و ثانی از جزوه ی استاد بزرگوار "ساعی و ر" استخراج شده که اثر برادر عزیزم محمد علی هراتی ست یا تشکر از برادر عزیزم محسن بهرامی که نسخه نموداری قابل تغییر لعمه را در سایت طلبگی تا اجتهاد قرار دادند

اگر در این اثر از حیث محتوی ایراد باشد به حقیر برمیگردد نه جزوه و بیان استاد بزرگوار

این نمودار و محتوی آن بی شک دارای نواقص و کاستی هایی ست که امیدوارم به دست شما بردارن بزرگوار خودم تکمیل شود

این اثر برای استفاده آموزشی می باشد و هرگونه استفاده مالی از آن شرعاً مجاز نمی باشد

توابع این اثر را هدیه میکنم به روح مطهر مادر سادات صدیقه کبری سلام الله علیها به برکت " صلوات محمدی پسند

توجه

بیان شهیدین یا رنگ مجزا مشخصاً در نمودار آمده ست

هدف از این اثر صرفاً جهت مرور و مطالعه سریع برای شرکت در امتحان می باشد لذا صرفاً ترجمه متن به همراه نظم منطقی آورده شده ست

تعریف و هُوَمَا لَا يَنْتَفِعُ بِهِ

زمین موات به زمینی گویند که به واسطه یکی از علل ذیل مورد انتفاع و بهره برداری واقع نشود

تعلیقه کشت و کار در آن تعطیل شده

اَوْ لِاسْتِجَامِهِ نیزیاری بودن یا درختچه دار بودنش

اَوْ لِقُدَمِ الْمَاءِ عِنْدَهُ بی آب شدن زمین

اَوْ لِاسْتِثْنَاءِ الْمَاءِ عَلَيْهِ فرا گرفتن آب و مستولی شدنش بر زمین

و تَمَلَّكَ مِنْ أَحْيَاءٍ مَعَ غَيْبَةِ الْإِيمَانِ هرکس در زمان غیبت امام علیه السلام زمین موالی را احیاء کند مالکش می شود

وَ إِيَّا فَتَقَرُّ إِلَى إِذْنِهِ و اگر امام علیه السلام غائب نباشد احیاء اراضی موات نیاز به اذن از حضرتش دارد

وَ لَا يَجُوزُ أَحْيَاءُ احیاء برخی از اراضی جایز نیست که ذیلاً ذکر می شوند

الْعَامِرُ وَ تَوَابِعُهُ كَالطَّرِيقِ وَ الشَّرْبِ اراضی آباد و توابع آنها از قبیل جاده هائی که به آنها منتهی می شوند

عَامِرُهَا لِلْمُسْلِمِينَ آباد این اراضی که در حال فتح عامر بوده اند مال جمیع مسلمین بوده

وَ لَا الْمَفْتُوحَةُ عِنْدَهُ إِذْ و غیر آبادش تعلق به امام علیه السلام دارد

وَ كَذَا كُلُّ مَا لَمْ يَخْرُ عَلَيْهِ مِلْكٌ لِمُسْلِمٍ بنابراین چون مالک برای آنها می باشد دیگری حق احیاء ندارد

فَهُوَ نه و **لِوَارِثِهِ بَعْدَهُ** اراضی موالی که در ملک مسلمانی نیامده باشد و اما زمین هائی که قبلاً مسلمان مالک آنها بوده و الان به صورت موات درآمده باز مال همان مالک قبلی است

وَ لَا يَنْتَقِلُ عَنْهُ بِصِرْوَرْتِهِ مَوَاتًا و به مجرد موات شدن از ملک او و ورثه اش به دیگران منتقل نمی شود

فِيهِ لَهْمٌ هر بلد و شهری که اهالی آن از روی طوع و رغبت اسلام اختیار کنند ارض بلدشان تعلق به خود ایشان داشته

وَ لَيْسَ عَلَيْهِمْ فِيهَا سِوَى الزَّكَاةِ مَعَ الشَّرَائِطِ و هیچ حقی به عهده ایشان نیامده مگر پرداختن زکات آن هم در صورتی که شرایط در آنها جمع باشد

فَالنَّجْحِيُّ أَحَقُّ بِهَا هر سرزمینی که اهل آن عمارت و آباد نمودن آن را ترک کرده و زمین را به خرابه منجر کرده باشند احیاء کننده زمین از اهلیش به زمین سزاوارتر است

وَ عَلَيْهِ طَسْفُهَا لِأَرْبَابِهَا منتهی بر محیی لازم است که طسق یعنی اجرت زمین را به صاحبانش بپردازد

وَ أَرْضُ الصَّالِحِ آتِي بِأَيِّ أَهْلِ الذَّمَّةِ هر بلد که به دست کفار اهل ذمه است و در صلح با مسلمین می باشد اراضی این بلاد تعلق به خود کفار داشته تنها بر ایشان جزیه لازم است

يُصْرَفُ الْإِيمَانُ حَامِلِ الْأَرْضِ الْمَفْتُوحَةِ عِنْدَهُ فِي مَصَالِحِ الْمُسْلِمِينَ امام علیه السلام حاصل زمین های مفتوحه عنده را صرف مصالح مسلمین می فرمایند

بَيْعُهَا و **لَا يَهْتَبُهَا** و **لَا وَقْفُهَا** و **لَا تَقْلِبُهَا** فروش اراضی مفتوحه عنده جایز نیست چنانچه هبه و وقف و نقل دانش به اسباب دیگر مشروع نمی باشد

وَ لَا يَجُوزُ و **قِيلَ: يَجُوزُ تَبَعًا بَأَثَرِ الْمُتَصَرَّفِ** این اراضی را می توان به تبع آثاری که در آنها است بیع یا وقف یا هبه نمود

۱- انْتِفَاءً بَدَ الْغَيْرِ بر زمین موات کسی دست نداشته و بر آن مسلط نباشد

۲- انْتِفَاءً بِمَلِكٍ سَابِقٍ زمین موات قبلاً ملک کسی نبوده باشد

کَوْنِهِ حَرِيمًا لِعَامِرٍ زمین موات زمین عامر و آبادی نباشد

مَشْعَرًا (مَحَلًّا) لِلْعِبَادَةِ مشعر و محل عبادت نباشد

۳- انْتِفَاءً منظور این است: زمینی را که شخص می خواهد احیاء کند نباید از اراضی باشد که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله آن را به یکی از مسلمین از باب اقطاع مرحمت فرموده باشند چه آنکه قطع له از دیگران اولی به آن است همان طوری که این اولویت بواسطه تحجیر پیدا می شود بنابراین بر غیر مقطع له جایز نیست که در آن بدون اذن وی تصرف کند اگر چه اقطاع مفید ملک نبوده و مقطع له مالک زمین نمی باشد

تَقْطِيعُ شَدَّةٍ تَوْسِطِ نَبِيِّ اَكْرَمِ صَلَوَاتِ اَللّٰهِ عَلَيْهِ تقطیع شده توسط نبی اکرم صلوات الله علیه به کسی برای کشت و کار

۴- وَ حَرِيمِ الْعَيْنِ **أَلْفُ ذِرَاعٍ فِي الرُّحُوَّةِ** زمین نرم **وَ حَرِيمِ حَرِيمِ اَللَّحْمِ** زمین سنگ لاج

۵- وَ حَرِيمِ بَيْتِ **التَّاصِحِ بَسْتُونَ ذِرَاعًا** چاه آبیاری کشاورزی **وَ الْمُعْتَمِنِ أَرْبَعُونَ ذِرَاعًا** چاه آبکشی برای شرب حیوانات اهلی ۴۰ ذراع می باشد

۶- وَ حَرِيمِ تعیین حریم برای املاک

الْحَائِطُ و حریم دیوار محل و مکانی است که آلات آن در وقت ریزش به آنجا می ریزند

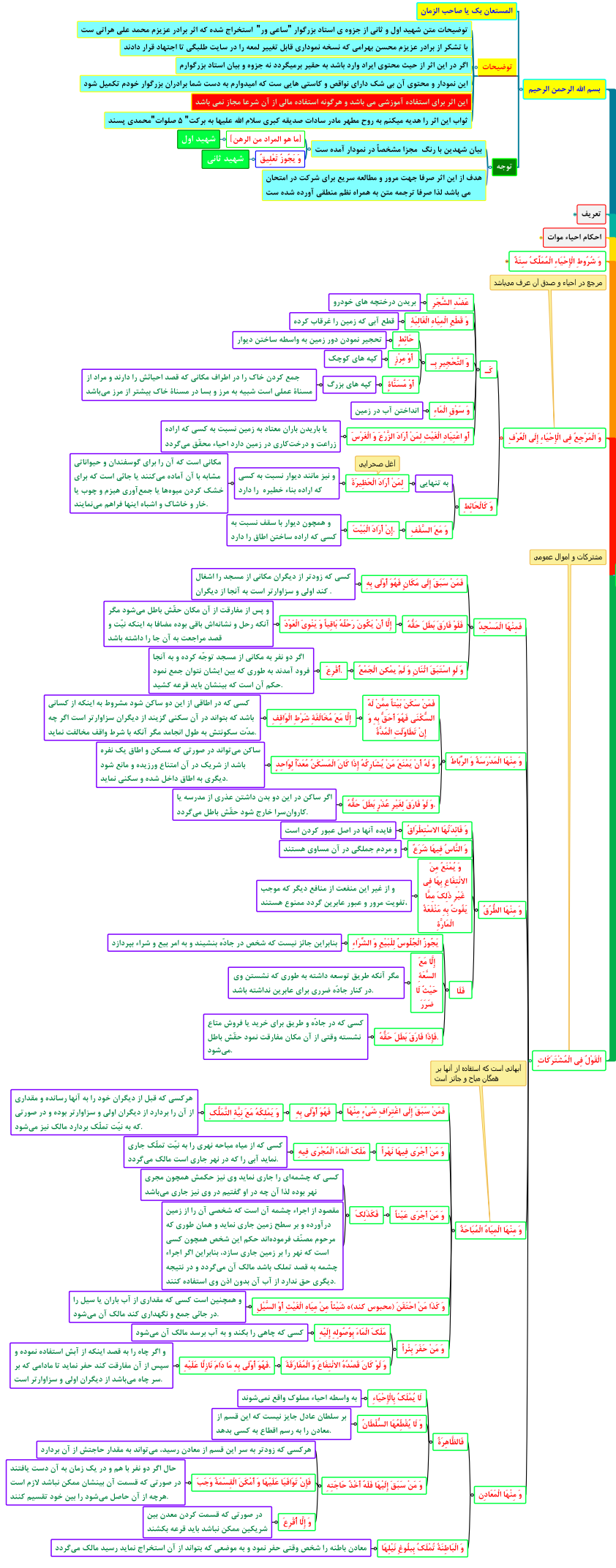
مَنْطَرِحٌ و **تَرَابِئِهَا** و **وَلَوْجِهَا** و حریم خانه محلی است که خاک و پرف های خانه را در آن ریخته

وَ الدَّارُ **وَ مُسَلِّكُ الدُّخُولِ وَ الْخُرُوجِ فِي مَوْتِ النَّبَابِ** نیز راه آب و طریقی بوده که در مقابل درب خانه واقع شده و از آن راه به خانه داخل و از آن خارج می گردند

و الْمَرْجِعُ فِي الْإِحْيَاءِ إِلَى الْعَرَفِ
الْقَوْلُ فِي الْمَشْتَرَكَاتِ

کتاب احیاء الموات

و شُرُوطِ الْإِحْيَاءِ الْمَلَكَ سِنَةً



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

المستعان بك يا صاحب الزمان

توضیحات متن شهید اول و ثانی از جزوه ی استاد بزرگوار "ساعی ور" استخراج شده که اثر برادر عزیزم محمد علی هراتی ست با تشکر از برادر عزیزم محسن بهرامی که نسخه نموداری قابل تغییر لمعه را در سایت تبلیگی تا اجتهاد قرار دادند اگر در این اثر از حیث محتوی ایراد وارد باشد به حقیر برمیگردد نه جزوه و بیان استاد بزرگوار این نمودار و محتوی آن بی شک دارای نواقص و کاستی هایی ست که امیدوارم به دست شما برادران بزرگوار خودم تکمیل شود این اثر برای استفاده آموزشی می باشد و هرگونه استفاده مالی از آن شرعاً مجاز نمی باشد ثواب این اثر را هدیه میکنم به روح مطهر مادر سادات صدیقه کبری سلام الله علیها به برکت ۵ صلوات محمدی پسند

توجه

بیان شهیدین با رنگ مجزا مشخصاً در نمودار آمده ست هدف از این اثر صرفاً جهت مرور و مطالعه سریع برای شرکت در امتحان می باشد لذا صرفاً ترجمه متن به همراه نظم منطقی آورده شده ست

کِتَابُ الصَّيْدِ وَ الدَّبَاحِ وَ فِيهِ فُصُولٌ

الفصل الأول: الصيد

الت صيد

يَجُوزُ الاِصْطِيَادُ بِجَمِيعِ اَلْاَتِهٖ وَ لَا يُؤْكَلُ مِنْهَا مَا لَمْ يَدَكَّ

صید نمودن با تمام آلات و وسائل جایز است ولی از حیواناتی که صید می شوند آنهایی که تذکیه نشده اند قابل خوردن نبوده

قُلُوْا اَدْرَكَهُ مَيْتًا لَمْ يَحِلَّ اِلَّا مَا قَتَلَهُ الْكَلْبُ الْمَعْلَمُ

اگر حیوان را پس از تیر زدن مرده بیابند خوردنش جایز نیست مگر حیوانی که سگ تعلیم داده شده آن را هلاک کرده باشد

در نتیجه

يَسْتَرْسِلُ اِذَا ارْسَلَهُ

دنبال شکار می رود وقتی به او دستور رفتن داده می شود

وَ يَنْزِرُ اِذَا زَجَرَهُ

متوقف می شود وقتی به او دستور توقف داده می شود

وَ لَا يَغْنَاؤُا اَكْلَ مَا يُمْسِكُهُ

مشروط به اینکه عادت به خوردن صید نداشته باشد

وَ يَتَحَقَّقُ ذَلِكَ بِالتَّكْرَارِ عَلَى هَذِهِ الصِّفَاتِ

و تحقیق این وصف (تعلیم داده شدن) به این است که مکرراً این خصوصیات در آن مشاهده شود

وَ لَوْ اَكَلَ نَادِرًا اَوْ لَمْ يَسْتَرْسِلْ نَادِرًا لَمْ يَقْدَحْ

اگر سگ تعلیم داده شده ندر تا صید را بخورد یا گاهی وقتی فرمان به دویدنش می دهند نرود ضرری به معلم بودنش وارد نمی آورد

و تجب

التَّسْمِيَةُ عِنْدَ ارْسَالِهِ

در وقت فرستادن سگ تسمیه (بسم الله گفتن) واجب است

وَ اَنْ يَكُوْنَ الْمَرْسِلُ مُسْلِمًا اَوْ يَحْكُمُهُ

و نیز شرط است که مرسل و فرستنده سگ تعلیم داده شده مسلمان یا در حکم آن باشد

وَ اَنْ يَرْسِلَهُ لِلاِصْطِيَادِ

و نیز شرط است که صید در حالی که حیات مستقره دارد از نظر مرسل و فرستنده سگ (صیاد) غائب نشود

وَ اَنْ لَا يَغِيْبَ الصَّيْدُ وَ حَيَاتُهُ مُسْتَقَرَّةٌ

نصل عبارت است از پیکان یعنی سر تیر که نوعاً آن را از فلز تعبیه می کردند

انواع پیکان نیر

معارض بر وزن مقراض و آن به تیری گویند که دو طرفش تیز و وسط آن ضخیم می باشد

الفصل الثاني: الدبائح

السَّيْفُ وَ الرَّمْحُ وَ السَّهْمُ وَ كُلُّ مَا فِيهِ نَضْلٌ وَ الْمِعْرَاضُ

صیدی را که به وسیله آلات مذکور بکشند در صورتی که گوشت را پاره کند و علت مرگ همین باشد حلال ست

اِذَا حَرَقَ اللَّحْمُ

مشروط به اینکه آلات مذکور در گوشت حیوان فرو رفته و آن را پاره کنند

كُلُّ ذَلِكَ مَعَ

آنکه صیاد بسم الله گفته باشد

وَ يُؤْكَلُ اَيْضًا مَا قَتَلَهُ

آنچه در قتل صید با آلات مذکور اعتبار کردیم در صورتی موجب حلال بودن صید است که سه شرط دیگر به شرح ذیل حاصل باشد

و خلاصه آنکه

اگر صیاد، صید را با شمشیر و نیزه و دیگر آلات مذکور بکشد در صورتی که آلت در گوشت حیوان فرو رفته و آن را بشکافد و همین امر منجر به کشته شدن حیوان گردد، صید مزبو حلال بوده و قابل تناول و خوردن می باشد

وَ لَوْ اشْتَرَكَ فِيْهِ اَتَانَا مُسْلِمٍ وَ كَافِرٍ لَمْ يَحِلَّ

اگر در قتل حیوان دو آلت که یکی به مسلمان و دیگری اختصاص به کافر دارد مشترک بودند حیوان مقتول حلال نیست مگر بدانیم کشته شدن حیوان مستند به جراحی است که از ناحیه آلتی که به مسلمان اختصاص دارد پیدا شده یا سگی که مال مسلمان بوده آنرا کشته است

وَ يَحْرَمُ الاِصْطِيَادُ بِاَلَاةِ الْمَغْصُوْبَةِ

صید با آلت غصبی حرام است ولی اگر صیاد به این امر اقدام نمود حیوان صید شده حرام نبوده بلکه بر عهده وی آن است که اجرت آلت را به صاحبش رد کند

وَ لَا يَحْرَمُ الصَّيْدُ بِهَا

و بر صیاد واجب است محل گازگرفتن یا دندان گرفتن سگ را آب بکشد

وَ عَلَيْهِ اجْرَةٌ اَلَاةٌ

اگر صیاد که با تیر یا سگ صیدی را مجروح ساخته آن را در وقتی درک کند و زمانی بالای سرش برسد که حیانش مستقره باشد واجب است تذکیه اش کند

وَ يَجِبُ عَلَيْهِ غَسْلُ مَوْضِعِ الْعَضَّةِ

در غیر این صورت اگر زمان ذبح آن وسیع بوده و صیاد آن را ذبح نکرد تا حیوان مرد حرام می باشد

وَ لَوْ اَدْرَكَ دُو السَّهْمِ (صاحب تیر) اَوْ الْكَلْبُ الصَّيْدَ وَ حَيَاتُهُ مُسْتَقَرَّةٌ

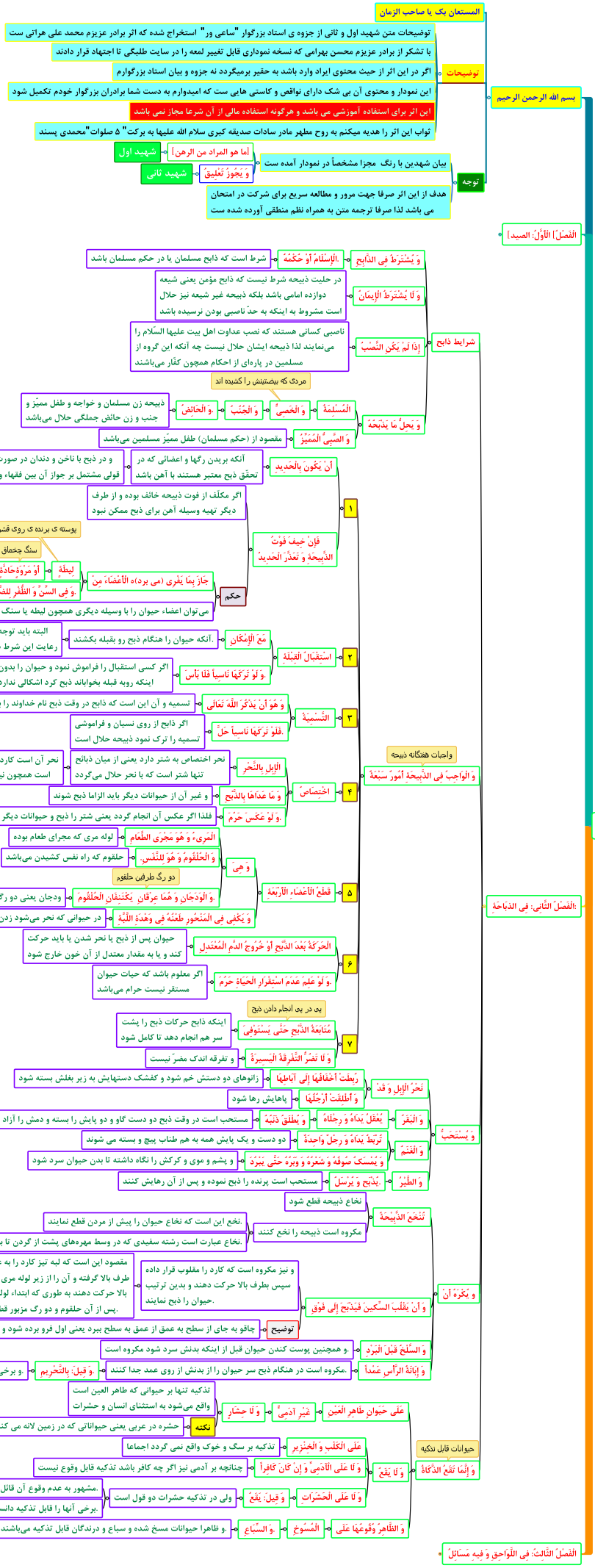
و اگر صیاد که با تیر یا سگ صیدی را مجروح ساخته آن را در وقتی درک کند و زمانی بالای سرش برسد که حیانش مستقره باشد واجب است تذکیه اش کند

وَ اِلَّا حَرَمَ اِنْ اَنْسَعَ الزَّمَانُ لِذَبْحِهِ

و اگر صیاد که با تیر یا سگ صیدی را مجروح ساخته آن را در وقتی درک کند و زمانی بالای سرش برسد که حیانش مستقره باشد واجب است تذکیه اش کند

الفصل الثالث: في الدبائح

الفصل الثالث: في الواجبي وفيه مسائل



کتاب الصید و الذایح و فیه فصول

الْفَصْلُ الثَّانِي: فِي الذَّايِحِ

وَأَحْيَاءُ هَتَكَانِ ذَبْحَهُ

و الْوَأَحِي فِي الذَّايِحَةِ أُمُورٌ سَبْعَةٌ

المستعان بک یا صاحب الزمان

توضیحات

توضیحات متن شهید اول و ثانی از جزوه ی استاد بزرگوار "ساعی ور" استخراج شده که اثر برادر عزیزم محمد علی هراتی ست با تشکر از برادر عزیزم محسن بهرامی که نسخه نموداری قابل تغییر لعه را در سایت طلبگی تا اجتهاد قرار دادند

اگر در این اثر از حیث محتوی ایراد وارد باشد به حقیر برمیگردد نه جزوه و بیان استاد بزرگوارم

این نمودار و محتوی آن بی شک دارای نواقص و کاستی هایی ست که امیدوارم به دست شما برادران بزرگوار خودم تکمیل شود

این اثر برای استفاده آموزشی می باشد و هرگونه استفاده مالی از آن شرعاً مجاز نمی باشد

ثواب این اثر را هدیه میکنم به روح مطهر مادر سادات صدیقه کبری سلام الله علیها به برکت "۵ صلوات محمدی پسند

توجه

بیان شهیدین با رنگ مجزا مشخصاً در نمودار آمده ست

هدف از این اثر صرفاً جهت مرور و مطالعه سریع برای شرکت در امتحان می باشد لذا صرفاً ترجمه متن به همراه نظم منطقی آورده شده ست

بسم الله الرحمن الرحيم

الفصل الاول: الصيد

الفصل الثاني: في الذبائح

کتاب الصيد و الذبائح و فيه فصول

الفصل الثالث: في الواجق و فيه مسائل

ذکاة السمک إخراجاً من الماء حیاً

بیرون برد

و لو

- و تب فآخرجه حیاً
- فاخذة حیاً حل
- أو صار خارج الماء
- و لا یکنی نظره

اگر ماهی از آب به بالا برید و صیاد آن را روی هوا گرفت و به بیرون از آب آورد یا ماهی بواسطه پرش خود را در خارج آب انداخت در حالیکه زنده بود صیاد آن را گرفت و در بیرون آب جان داد حلال می باشد

باید توجه داشت که در حلیت آن صرف نظر کردن صیاد کافی نیست یعنی این مقدار کافی نیست که صیاد ببیند ماهی در حال زنده بودن به بیرون آب افتاد و پس از آن مرد

و لا یشرط فی مخرجه الإسلام لکن یشرط حضور مسلم عندہ فی حل اكله

در بیرون آورنده ماهی از آب اسلام شرط نیست ولی در عین حال در حلال بودن تناول از آن حضور مسلمان هنگام اخراج ماهی از آب شرط می باشد یعنی باید مسلمانی ببیند که شخص ماهی را از آب بیرون آورد اگر چه بیرون آورنده کافر باشد

و یجوز اكله حیاً

و لو اشتهت المیت بالحي فی الشبکة (تور)ه أو غيرها

در تور ماهی گیری اگر ماهی مرده با زنده مشتبه شد یعنی معلوم نبود که کدامیک از آنها قبلاً مرده بوده و کدام بعدا و در خارج آب جان داده اند بشرطی که بدانیم در بین آنها قطعاً ماهی مرده وجود دارد تمام آن چه در تور هست حرام می باشد

ذکاة الجراد

اخذة حیاً و لو کان الاخذ کافراً

إذا استقل بالطیران

قلو اخرقه قبل اخذہ حرم

و لا یحل الدبی

تذکیه ملخ آن است که حیوان را با دست زنده بگیرند اگر چه آخذ کافر باشد

حکمی که ذکر شد در وقتی است که ملخ بال داشته و بتواند پرواز نماید

حال اگر ملخ را پیش از اخذ و گرفتن آتش بزنند حرام می شود

بچه ملخ قبل از توانمندی بر پرواز حلال نیست

ذکاة الجنین ذکاة أمه إذا تمت خلقته

و لجنه الروح أو لا

تذکیه جنین همان تذکیه مادرش می باشد خوردن جنین بواسطه تذکیه مادر زمانی جایز است که خلقت جنین تمام باشد

اعم از آنکه روح در آن دمیده شده یا دمیده نشده باشد

و اعم از آنکه مرده از مادر بیرون آمده یا در حال خروج حیاتش مستقره نباشد

اگر حیات جنین مستقره باشد حکم آن است که باید تذکیه شود و تذکیه مادر کفایت نمی کند

ما یثبت فی الة الصائد یملکه و لو انفلت (فرار کنده) بعد ذلک

آن چه در آلت صید صیاد واقع شده و وقتی صیاد مالک صید شد ملکیتش بر آن باقی مانده اگر چه صید از دام بگریزد گرفته می شود ملک صیاد می باشد

مقصود این است هر حیوانی که صیاد نیت گرفتن آن را داشته باشد و به این منظور از آلت صید استفاده کرده و آن را به دام انداخته است به ملک وی در می آید زیرا حیزات بدین ترتیب تحقق یافته و چون به حسب فرض صیاد نیت تملک نیز داشته لاجرم می باید مالک آن گردد چه آنکه در میباحات اصلیه همچون صید تملک مشروط به حیزات و نیت تملک می باشد

عشش فی داره

و لا یملک ما

- أو وقع فی موحلته
- أو تب إلى سجنینه

آشپانه کند

در گل و لای زمینش گیر کند

بجهد روی قابض

خلاصه

و لو أمکن الصيد التخالل عدواً أو طیراناً فهو باقی علی حیث لا یدرک إلا بسرعه شدیدة

اگر صید پس از به دام افتادن به ملاحظه اینکه کاملاً در تسلط صیاد واقع نشده بتواند خود را با مشقت فراوان از معرکه بیرون ببرد یعنی با زحمت دویده یا به سختی پرواز کند بطوری که اگر صیاد بخواهد آن را بگیرد لازم است به سرعت شدید سر در عقبش نهاده و به دنبالش بدود تا آن را بگیرد در چنین صورتی حیوان به ملک صیاد در نیامده و برابراش باقی است یعنی اگر دیگری آن را گرفت مالکش می شود

لا یملک الصيد المقصود

یا حیوانی که اثر ملکیت دارد مثل حلقه ی پا و قلابه و نشانه های دیگر

مملوک واقع نمی شود

بسم الله الرحمن الرحيم

المستعان بك يا صاحب الزمان
توضیحات متن شهید اول و ثانی از جزوه ی استاد بزرگوار "سامی و" استخراج شده که اثر برادر عزیزم محمد علی هراتی ست
با تشکر از برادر عزیزم محسن بهرامی که نسخه نموداری قابل تغییر لعمه را در سایت طلبگی تا اجتهاد قرار دادند

توضیحات
اگر در این اثر از حیث محتوی ایراد وارد باشد به حلیه برمیگردد نه جزوه و بیان استاد بزرگوارم
این نمودار و محتوی آن بی شک دارای نواهی و کاستی های ست که امیدوارم به دست شما بردارن بزرگوار خودم تکمیل شود
این اثر برای استفاده آموزشی می باشد و هرگونه استفاده مالی از آن شرعا مجاز نمی باشد

توجه
بیان شهیدین یا رنگ مجزا مشخصاً در نمودار آمده ست
هدف از این اثر صرفاً جهت مرور و مطالعه سریع برای شرکت در امتحان می باشد لذا صرفاً ترجمه متن به همراه نظم منطقی آورده شده ست

توجه ماهه که شهبانین با سایش به ماسه می ریزد
از حیوانات آبی تنها ماهی که دارای بولک باشد حلال است اگر چه در برخی اوقات این بولکها از آن ریخته شده باشد همچون کبک

حلال
انما یحل من حیوان البحر ستمکة فة فلس و ان زال عنه کالکتمت
بوعه مارهاه
الجرى یا جزیت ماهی باریک و طولی است بسیار نرم که اثری از بولک بر روی آن نمی باشد
و المارماهی با راه مفتوحه و آن فارسی مغزب بوده که در لغت عرب به حیة السمک معروف می باشد
و الزهو علی قول ماهی بدون بولک را گویند
السحفاة لاک پشت که به سنگ پشت نیز معروف است
و لا و السدج قورباغه می باشد
و السرفان خرچنگ را گویند
نخاست خوار
و لا الجلال من السمک حتی یستریا بان یلقم علفا ظاهرا فی الماء یوماً و لیلة مگر بعد از آنکه استریایش نمایند یعنی مدت یک روز و یک شب در آب پاک محصورش کرده و به آن غذای پاک دهند

حرام
و لا یحل
و البیض تابع
و لو اشتبه اکل
تخم ماهی از حیث حلیت اکل و حرمت تابع ماهی می باشد
اگر تخم ماهی مأكول با تخم ماهی غیر مأكول مشبیه شده باشد
الخشن تخمی که خشن است قابل تناول بوده و آن چه نرم می باشد خوردنش حرام است
خون الالبس

حلال
و یؤکل من حیوان البر
و التبی و التبی
و الحنظل و البقال و الخمر و العسل
و آخذها الفل ثم الجوار
کوفسند و گاو و شتر
و بقر الوحش کاهوش گاو وحشی
و جمازة کورخر
و کتین الجبل فوج کوهی
و الطی ای اهو
بز کوهی
و برخی از اهل لغت همچون جوهری در صراح آن را به حمار وحشی معنا کرده اند
اسبها
قاطرها
الاعمالی
در بین این قسم از حیوانات خشکی تناول گوشت قاطر گراشتن آکد است و بعد از آن خوردن گوشت الاغ شدید دارد

مکروه
و تقره
و قیل بالکس
برخی از فقهاء عکس آن را فرموده اند

حیوانات خشکی
الکلب و الجوزیر
و السنور و ان کان وحشی
و الاسب و الدبیر
و النمر و النهد
و النمل و الارنب
و الخرش و العنق
و ابن اوی
و الفی
الحیة
و القار و الموش
و العقب
و الخفاش
و السراسر
و نبات وزان
و الترابیت
و القمل
و التریوب
موش صحرائی
و الفندق
خارپشت و جوجه نیلی
و الوبر
و الخمر
و الفذک
و السنور
و السحباب
و العنقاء
و الخنکة
الزبابیر
و البق و البشه هاه
و الالباب (مکس هاه)

حشرات ریزه
و هی الی تجمل غرضاً و ترمی بالمشاب حتی تموت
و هی الی تخرج و تجسین حتی تموت
مجموعه عبارت است از حیوانی که به عنوان هدف برای زدن تیر مورد استفاده قرار داده شده و با تیرها آن را زده تا بدین وسیله بمیرد

حرام
و من الطیر
و الجلال
مؤذنه الإنسان و نسله
و لو شرب الخمر لکن حیثه
و لو شرب الخمر خمره
و لو شرب بولا

خشکی
...عصر از خریکان و
و الحشرات علیها که
حیوانات خشکی ریزه
حیوانی است کوچک تر از گربه و دارای رنگ خاکستری می باشد و دم ندارد. این حیوان در منازل سکونت می کند
حیوانی شبیه سمور آبی
حیوانی شبیه سمور آبی
بفتخ سین و ضم نیم مشدد حیوانی است شبیه به گربه که از پوستش پوستین های گران بها می سازند [۲]
حیوانی است بزرگ تر از موش، دارای دم بلند و بوی های بسیار نرم بوده پوستش پریها و با ارزش است [۳]
حقیقه، مار بولک بزرگ
نوعی مار بولک
الزبابیر
و البق و البشه هاه
و الالباب (مکس هاه)
مجموعه عبارت است از حیوانی که به عنوان هدف برای زدن تیر مورد استفاده قرار داده شده و با تیرها آن را زده تا بدین وسیله بمیرد
و هی الی تخرج و تجسین حتی تموت
مضموره حیوانی است که ابتدا آن را مجروح کرده و سپس حیست نموده تا بمیرد
حکم پارهای از حشرات
زنبورها، پشه ها، مکس ها و مجموعه حرام می باشد

کتاب الطعمه و الاشریه

نوشته سائل

